

## درنگی در

# ترجمه مغازی واقدی

محمدحسین وانقی راد

فراوان یافته است. ترجمه آن را نشر جهاد دانشگاهی به عنوان متن معتبر درسی در موضوع تاریخ اسلام چاپ و منتشر کرده است. به نظر رسید نقد آن ترجمه برای پژوهشیان و دانشجویان دانشگاه ها خالی از فایده نباشد.

مؤلف ابو عبدالله محمد بن عمر بن واقد اسلمی، نخست در مدینه می زیسته و از موالی بوده است. وی در سال ۱۲۹ یا ۱۳۰ در مدینه متولد و در سال ۲۰۷ در بغداد در گذشته است. او بیش تر به تاریخ جنگ های پیامبر پرداخته و جای آن جنگ ها را نیز از نزدیک دیده و در مدینه نیز مغازی را تدریس می کرده است. هارون الرشید و یحیی برمکی در سفر حجی که به مدینه رفته بودند، با واقدی آشنا شدند. شخصیت او مورد توجه آن ها قرار گرفت و او را به بغداد دعوت کردند. او در سال ۱۸۰ به بغداد رفت و از آن پس به سمت قاضی منصوب شد و در دو دولت هارون و مأمون همین شغل را داشت. او کتاب های زیادی در موضوع تاریخ و غیره نوشته است که یکی از آن ها که بر جای مانده، همین «المغازی» است.

تاریخ جنگ های پیامبر، دکتر مهدی مهدوی دامغانی، مرکز نشر دانشگاهی، ۳ ج، ۹۴۹ ص.

### مقدمه

تاریخ دوران رسول خدا (ص) به دلیل آن که خاستگاه اصلی جدال های کلامی، اعتقادی، سیاسی و مذهبی مسلمانان بوده است، اهمیت فراوان دارد و از آن جهت که بستر اصلی نظریه پردازی دینی و دین شناسی می باشد اهمیت ویژه می یابد. چه بسیار گفته ها و نوشته ها و کتاب هایی که به نام تاریخ اسلام منتشر شده اند، اما اعتبار علمی ندارند. سلاطین و نویسندگان در طول تاریخ همراه و همگام با هم نسبت به اسلام ستم روا داشتند. ضروری می نماید که به عنوان پیش درآمد نظریه پردازی دینی و دین شناسی، پژوهش های اصلاحی در کتاب های تاریخ صورت گیرد. یکی از آن کتاب ها مغازی واقدی است که امروز ارزش



## شخصیت علمی واقدی

دانشمندان اسلامی درباره شخصیت او اختلاف نظر دارند. شماری او را ستوده و شمار دیگر چون احمد بن حنبل، ابن ادریس شافعی، محمد بن اسماعیل بخاری، احمد بن شعیب نسایی و ... او را نکوهش نموده اند.<sup>۱</sup>

## کتاب «المغازی»

کتابی که امروز به نام «المغازی للواقدی» شناخته شده است در ۱۱۲۷ صفحه می باشد که توسط آقای مارسدن جونز در انگلستان تحقیق و تصحیح شده و توسط نشر دانش اسلامی در دو جلد و انتشارات اسماعیلیان در سه جلد چاپ شده است و همین کتاب، مبنای ترجمه قرار گرفته است. واقدی در آغاز این کتاب نام بیست و پنج نفر را آورده است که گزارش های این کتاب را روایت کرده اند. در برخی جاهای متن کتاب نیز به همین گونه عمل کرده است و در پی آن به گفته خودش، حاصل روایات را یکجا آورده است. آن گاه گزاره ها را چهار گونه نقل می کند: یا با واژه «قالوا» یا «مستند»، یا «مرسل» و یا به «استنباط» و اجتهاد.

این کتاب گرچه تنها کتابی است که در آن به صورت تفصیلی به جنگ های رسول خدا (ص) پرداخته شده، از آن جهت که روایات آن در هم آمیخته و همگی حکم «روایت مرسل» را یافته اند، در منظر اهل نظر از اعتبار ساقط می باشد، جز آن که دلیل دیگری آن ها را تأیید کند.

## مترجم

بخشی از کتاب فوق را جناب آقای دکتر محمود مهدوی دامغانی در سال ۱۳۵۹ به فارسی برگردانیده است<sup>۲</sup> و باقی را در سال های بعدی ترجمه کرده است.

تردید نیست که کار ترجمه در پاره ای موارد دشوارتر از تألیف است. چه آن که مؤلف دست کم در عبارت پردازی آزاد و مترجم در حصار واژگان های معین قرار دارد. به ویژه اگر بخواهیم یک متن قدیمی با ظرافت ها و دقت های فراوان را به فارسی رایج روز بگردانیم. آقای دکتر محمود مهدوی دامغانی از مترجمان بنام معاصر و از استادان دانشگاه است که کتاب های مختلفی را به فارسی برگردانیده اند. قلمی شیوا و دلنشین دارند و ترجمه ایشان نیز روان و جاذبه دار است.

## گزینش مغازی واقدی

ایشان برای گزینش آن کتاب جهت ترجمه شش دلیل آورده است؛

از جمله گوید:

اهمیت مقام علمی و فضل واقدی چنان است که نه تنها این کتاب او بلکه آثار دیگرش هم از همان قرن سوم هجری مورد استفاده و استناد دیگر مؤلفان و نویسندگان قرار گرفته است و غالباً به کتاب های او اعتماد داشته اند و مطالب نقل شده از دیگران را با مطالب واقدی معیار زده اند و بدون تردید هیچ کتابی در سیره و مغازی به اهمیت مغازی ابن اسحاق و مغازی واقدی نیست.<sup>۳</sup>

ایشان برای اثبات مدعای خود از بلاذری، ابواسحاق ابراهیم ثقفی، مسعودی، طبری، ابن اثیر، ابوالفدا و نویری و ابن ابی الحدید نام برده است که به مغازی واقدی استناد کرده اند. بی تردید اینان گاه به مغازی واقدی استناد کرده اند؛ اما باید پذیرفت که همه مؤلفان و نویسندگان به گفته او استناد نکرده اند. همچنین به تمام گفته های او نیز اعتماد نکرده اند. استناد در چند مورد دلیل بر برتری مقام علمی نمی شود. پیش تر نیز گفتیم که شماری از پیشوایان مذاهب و محدثان، کتاب او را فاقد اعتبار دانسته اند. بهتر بود که جناب مترجم، دلیل ارائه می داد که چه کسی و کجا مطالب واقدی را ضابطه درستی مطالب دیگران قرار داده است.

اما این که نوشته اند «بی تردید بهترین کتاب است» خوب بود ایشان نخست کتاب های سیره و مغازی ابن هشام، طبقات ابن سعد، سیره ذهبی، ابن کثیر، صالحی شامی، مقریزی را ملاحظه می فرمود که مستند و با تجزیه و تحلیل بیش تر نوشته شده اند.

یکی از دلایل او آن است که واقدی آیات مربوط به هر جنگ و سربیه را در پایان آورده است. گرچه این کار واقدی در خور تحسین است، اما ویژگی این کتاب نیست. چرا که ابن هشام نیز آیات مربوط به هر سربیه و غزوه را در پایان همان فصل آورده و به تفسیر آن آیات نیز پرداخته است.

برخی از دلایل مترجم چندان قابل توجه نیست؛ از جمله «ابن خردادبه می پنداشت که مادر واقدی ایرانی بوده است»<sup>۴</sup>.

تنها ویژگی مغازی واقدی آن است که به تفصیل نوشته شده و قدیمی تر می باشد؛ اما چون اکثر روایات آن مرسل هستند، از اعتبار ساقط می باشند.

۱. ر. ک: تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۱-۲۰؛ تاریخ دمشق، ج ۵۴، ص ۴۳۲؛ تاریخ الاسلام ذهبی، ج ۱۴، ص ۳۶۲؛ سیر اعلام النبلا، ج ۹، ص ۴۵۴؛ مقدمه صیون الاثر، ص ۲۶؛ المنتظم، ج ۱۰، ص ۱۷۰؛ تهذیب الکمال، ج ۲۶، ص ۱۸۰؛ میزان الاعتدال، ج ۹، ص ۶۳۶.

۲. ر. ک: مقدمه مترجم، ص ۲ و ۶.  
۳. ترجمه مغازی (تاریخ جنگ های پیامبر)، ج ۱، ص ۳.  
۴. ر. ک: تاریخ جنگ های پیامبر، ج ۱، ص ۴.

ترجمه

ترجمه «المغازی للواقدی» به نام «تاریخ جنگ های پیامبر» در سه جلد در ۹۴۹ صفحه به همراه فهرست ها توسط مرکز نشر دانشگاهی چاپ شده است که جلد اول آن در سال ۱۳۶۱ و جلد دوم در سال ۱۳۶۲ و جلد سوم در سال ۱۳۶۶ به ترتیب از چاپ خارج شده اند. مقدمه ای نیز مرکز نشر دانشگاهی بر آن افزوده که می گوید: «این کتاب مورد تأیید ستاد انقلاب فرهنگی بوده و به عنوان یکی از متون درسی دانشگاهی معرفی گردید، تا مورد استفاده دانشجویان، محققان و استادان قرار گیرد.» گویا جلد اول این کتاب نخست به بنگاه ترجمه و نشر کتاب داده شده بود و سپس به نشر دانشگاهی واگذار گردید.<sup>۵</sup>

تأیید ستاد انقلاب فرهنگی و آرم مرکز دانشگاهی به این کتاب اعتبار آکادمیک بخشید و انتظار می رفت که استادان، دانشجویان و تاریخ پژوهان از آن استقبال کنند؛ لیکن به رغم همه این ها، ترجمه از استواری برخوردار نیست و به نظر می رسد در موارد ذیل ضعف دارد:

در مقدمه مارسدن جونز این فراز «... حیث جذبت شخصية الواقدي اهتمام يحيى حين التقيا في الحج بالمدينة»<sup>۶</sup> به این شکل ترجمه شده است: «... زیرا در سفر حج همت والای یحیی در وجود واقدی کششی نسبت به او ایجاد کرده بود.»<sup>۷</sup> به دلیل آن که فعل «جذبت» به اصطلاح تأیید است، فاعل او باید «شخصية الواقدي» باشد که مؤنث لفظی است، نه اهتمام یحیی. واقعیت هم همین بود که شخصیت واقدی مورد توجه یحیی بر مکی قرار گرفت و او را به بغداد دعوت کرد، نه آن که اهتمام یحیی مورد توجه واقدی قرار گرفته باشد.

۲. تغییر معنای اصطلاحی فقهی به معنای لغوی: جمله «... قال ان صالحا بعثه مصدقا، فانتهى الى رجل معه مائة شاة شخصص ومعه شاة والد...»<sup>۸</sup>. به این گونه ترجمه شده است: «... فرمود حضرت صالح او را برای تصدیق گفتار خود به آن جا گسیل داشته بود و او به مردی رسید که صد میش کم شیر داشت و یک میش هم داشت که نسبتاً پر شیر بود.»<sup>۹</sup>

واژه «مصدق» در سیره رسول خدا (ص) و در پیش تر موارد به گیرنده زکات اطلاق می شود. گرچه در قرآن و در مواردی نیز به معنای تصدیق کننده گفتار آمده است، اما در این جا به دلیل ادامه داستان به مفهوم گیرنده زکات است.<sup>۱۰</sup> برخی از واژه های دیگر نیز کمی تغییر یافته است.

۳. در داستان رفتن حضرت علی (ع) به یمن چنین آمده است: «... فخرج اول السهام سهم الخمس ولم ينقل احدا من

الناس شيئاً فكان من قبله يعطون أصحابهم ... من الخمس.<sup>۱۱</sup> چنین ترجمه شده است: «و سهم خمس را که با قرعه ای به نام الله بیرون آمده بود، مشخص ساخت و به هیچ یک از مردم هم غنیمتی نداد، حال آن که پیش از آن فرماندهان به افرادی که حضور داشتند چیزی از خمس می دادند.»<sup>۱۲</sup>

واژه نقل گرچه به معنای غنیمت هم آمده است، در این گونه موارد با وجود قرینه به معنای مازاد بر مقرر است.<sup>۱۳</sup> حضرت علی (ع) مازاد بر سهم سپاهیان، از خمس چیزی به آن ها نداد، نه آن که «به هیچ یک از مردم هم غنیمتی نداد»

۴. در داستان جمع آوری صدقات و رفتن حضرت علی (ع) به یمن چنین آمده است: «... وكان لا يكلف الناس مشقة وكان يأتيهم في «أفئتهم» فيصدق مواشيهم»<sup>۱۴</sup> و چنین ترجمه شده است: «برای مردم مشقتی ایجاد نمی فرمود و معمولاً در محل کار آن ها حاضر می شد...»<sup>۱۵</sup>

واژه «أفئة» جمع «فء» و به مفهوم فضای باز جلو منزل است<sup>۱۶</sup> و به معنای محل کار نیامده است. گرچه ممکن است در پاره ای موارد محل کار و زندگی یکی باشد، لیکن منظور در این جا - چنان که ادامه داستان می گوید - به محل زندگی آن ها مراجعه می کرد و افرادی را برای گرفتن زکات می فرستاد و برخی نیز خود زکات مالشان را می آوردند و آن واژه به محل کار ترجمه شده است که مفهومی غیر از واقعیت را می رساند.

۵. در گزارش جنگ تبوك این فراز را می بینیم:

«... وكان فيه «وشل» يخرج منه في أسفله قدر ما يروى الركابين او الثلاثة.»<sup>۱۷</sup> و این گونه ترجمه شده است: «... به زمینی سنگلاخ رسید که از پایین آن منطقه آب کمی بیرون می آمد به اندازه ای که دو سه نفر را سیراب می کرد.»<sup>۱۸</sup>

۵. همان، ج ۱، ص ۲.

۶. مغازی، مقدمه، ص ۷.

۷. ترجمه مغازی، ص ۹.

۸. مغازی، ج ۲، ص ۱۰۰۷.

۹. ترجمه مغازی، ج ۳، ص ۷۶۷.

۱۰. ر. ك: النهايه، ج ۳، ص ۱۸؛ لسان العرب، ج ۷، ص ۳۰۹.

۱۱. مغازی، ج ۲، ص ۱۰۸۱.

۱۲. ترجمه مغازی، ج ۳، ص ۸۲۷.

۱۳. ر. ك: النهايه، ج ۳، ص ۹۹؛ لسان العرب، ج ۱۴، ص ۲۴۴ و ۲۴۵.

۱۴. مغازی، ج ۱، ص ۱۰۸۵.

۱۵. ترجمه مغازی، ج ۳، ص ۸۳۱.

۱۶. ر. ك: النهايه، ج ۳، ص ۴۷۷؛ ترتيب قاموس المحيط، ج ۳، ص ۵۲۹.

۱۷. مغازی، ج ۲، ص ۱۰۳۹.

۱۸. ترجمه مغازی، ج ۳، ص ۷۹۱.



نداشته است.

البته پاره‌ای از موارد فوق در ترجمه آزاد چندان اهمیت ندارد و هدف مترجم برگردان مطالب کلی متن عربی به زبان فارسی بوده است و چنین شیوه‌ای در ترجمه کتاب برای عامه مردم خوب و مفید است؛ زیرا آن‌ها در جست‌وجوی یافتن دقت‌های محتوایی نمی‌باشند؛ اما از آن جهت که این کتاب به عنوان متن دانشگاهی معرفی شده که باید مورد استفاده دانشجویان، محققان و استادان قرار گیرد و جایگاه تخصصی و نظریه‌پردازی نیز دارد، بایسته دقت بیش‌تر بود. به ویژه که اگر این ترجمه به یک زبان بیگانه دیگر ترجمه شود و به عنوان ترجمه «المغازی للواقدی» معرفی گردد، آن وقت است که بسیاری مطالب تغییر خواهد یافت؛ چنان‌که در تاریخ هنر در پاره‌ای موارد ملاحظه می‌شود که متن عربی به زبان انگلیسی ترجمه شده و از انگلیسی به فارسی برگردانیده شده و در نتیجه مثلاً «المشتی» به معنای آرایشگر تغییر معنا یافته است.

#### چند پیشنهاد

- با تقدیر مجدد از همت بلند مترجم محترم در چنین متنی و با چنان هدفی بهتر است موارد ذیل رعایت گردد:
۱. اسناد روایات یا به طور کلی حذف گردد و یا کامل و با همان دقتی که در کتاب آمده است، آورده شود.
  ۲. در عبارت‌پردازی جانب اختصار رعایت گردد و از توضیحات غیر لازم پرهیز گردد.
  ۳. به مفهوم لغوی و اصطلاحی و موردی با داشتن قرینه دقت شود، تا اختلالی در محتوا ایجاد نگردد.
  ۴. تا جایی که ممکن است در گزینش واژگان معادل‌یابی شود.
  ۵. در مواردی که یک واژه چند معنی دارد و مترجم یکی از معانی را به دلایلی ترجیح می‌دهد، مأخذ را معرفی کند.
- در پایان همت والای مترجم محترم و ناشر کتاب را ارج می‌نهم و از خداوند، خواستار توفیقات بیش‌تر برای همه خادمان علم و تحقیق و تألیفیم.



واژه «وشل» به مفهوم آبی است که از سنگ یا از کوه به صورت قطره قطره می‌چکد و اتصال هم ندارد. ۱۹ این واژه به معناس سنگ یا صخره یا کوه نیامده است، گرچه مستلزم آن است. در این جا به زمین سنگلاخ و منطقه ترجمه شده است که به معنای محدوده وسیع جغرافیایی است. گرچه واژه «یخرج» همین مطلب را تداعی می‌کند، به قرینه و شل، به معنای جمع شدن است. بر فرض که واژه «یخرج» به معنای اصلی باشد، و شل به معنای سنگلاخ و منطقه نیست.

۶. در داستان حجة الوداع چنین آمده است:

«... امرنی رسول الله (ص) أن أتصدق بجلال بدنه و جلودها ولحومها ولا أعطی منها فی جزرها شیئاً»<sup>۲۰</sup>. چنین ترجمه شده است: «... پیامبر (ص) به من دستور فرمود: بیش‌تر گوشت و پوست شترانی را که قربانی فرموده بود صدقه بدهم، ولی من سهمی در کشتن آن‌ها نداشتم.»<sup>۲۱</sup>

واژه جلال به فارسی برگردانیده نشده است و جمله «ولا أعطی...» به این معناست که مزدی برای کشتن شتران قربانی به من داده نشد. و رسول خدا فرمود: تمام وسایل شتران، گوشت و پوست آن‌ها را به مردم بدهم. آوردن واژه جلال شاید برای این بوده که ابزار و وسایل شتران را که ارزشمند نیز بود و یا پوست آن‌ها را به کسی می‌دادند که آن‌ها را می‌کشت. ولی با آن‌که معمول بود که چیزی از شتران به نحرکننده آن می‌دادند، به من چیزی داده نشد.

گاه نیز ترجمه را با توضیحات بیش‌تری آورده است که به حجم کتاب افزوده و گاه یک سطر عربی به دو سطر فارسی تبدیل شده است.

#### رعایت نشدن دقت‌های اسنادی

چگونگی و نحوه اسناد از منظر محدثان بسیار مهم است و هر نحوه اسناد نام خاصی چون: صحیح، موثق، مسند، مرسل، مجهول، مردود و... دارد. کتاب‌های فراوانی نیز در این باره نوشته شده است.

واقدی در پاره‌ای موارد به چگونگی اسناد عنایت داشته و عنایت او در ترجمه لحاظ نشده است؛ به عنوان مثال: «... فحدثنی ابواسحاق عن یونس بن یوسف قال: حدثنی من حدثه معاذ بن عمرو انه قضی له النبی بسلب ابی جهل...»<sup>۲۲</sup> چنین ترجمه شده است: «یونس بن یوسف از قول کسی که برایش روایت کرده است، نقل می‌کند که معاذ بن عمرو بن جموح گفته است...»<sup>۲۳</sup> واقدی عنایت داشته که بگوید کسی که خود از معاذ شنیده نقل کرده و نام او را نیاورده است و این دقت و ظرافت در ترجمه لحاظ نشده است. گرچه شاید ضرورت هم

۱۹. ر. ک: النهایه، ج ۵، ص ۱۸۹؛ لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۱۰.

۲۰. مغازی، ج ۲، ص ۱۱۰۸.

۲۱. همان، ج ۳، ص ۸۴۷.

۲۲. همان، ج ۱، ص ۸۸.

۲۳. ترجمه مغازی، ج ۱، ص ۶۶.